

سه‌انگاره‌های هویت ملی و برساخت "ایرانیت" در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۹۲)

سعید چهرآزاد*

چکیده

نوشته پیش رو درصدد آن است تا به پاسخ این پرسش دست یابد که سه‌انگاره‌های هویت ملی ایران به چه صورت و طی چه فرآیندی در تکوین، شکل‌گیری و استحکام و امتداد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۲ نقش‌پرداز می‌کنند. در این نگاره تلاش گردیده است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با اتکاء بر داده‌های مبتنی بر رهیافت کتابخانه‌ای، ضمن در نظر گرفتن سه‌انگاره‌های هویت ملی به عنوان چهارچوب نظری، نحوه شکل‌گیری، قوام و دوام سیاست خارجی زمانه ۱۳۸۴-۱۳۹۲ جمهوری اسلامی ایران را مورد تبیین قرار دهد. کندوکاوها نشان دهنده آن است که سه‌گانه هویت ملی ایران یعنی ایرانیت، اسلامیت و تجدد، هر یک به نحوی در بافتارسازی سیاست خارجی این دوره موثر واقع بوده است. از این پژوهش بدین صورت افاده شده می‌وشد که سیاست خارجی ایران در بازه زمانی مشخص شده بعد از نظام معنایی معماری شده به شدت از سه‌گانه‌های اسلامیت، ایرانیت و تجدد و متعلقات آن متأثر می‌باشد و در واقع سیاست و مراودات خارجی ایران در بین سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۲ برساختی از سه‌گانه‌های مذکور است.

واژگان کلیدی

سازه‌انگاری، هویت ملی، اسلامیت، تجدد، ایرانیت.

* . دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
chehrazad.saeed@gmail.com

مقدمه

گفتمانی که با شروع ریاست جمهوری احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ بر سیاست خارجی ایران حاکم گردید، از آن با عناوینی چون «عدالت‌گرایی اصول محور» و یا «ایدئولوژیک-ارزش محور» یاد می‌کنند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۴۱).

در این گفتمان و در صورت‌بندی مولفه‌های هویت ملی و تاثیر آن‌ها بر سیاست خارجی نسبت به دوره قبل تغییراتی ایجاد شد که آن تغییرات در قالب برجستگی «اسلام‌گرایی» در مقابل دو عنصر دیگر یعنی «ملی‌گرایی» و «تجددگرایی» نمود پیدا کرد (کریمی فرد، ۱۳۸۸: ۱۸۱). به گونه‌ای که تجدد به حاشیه رانده شد و ایرانیت در راستای اسلامیت بازتعریف شد.

احمدی نژاد معتقد بود در گذشته، برخی ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب، هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی، کم رنگ شده است و دولت او ماموریت دارد آرمان‌های نخستین انقلاب و ارزش‌های آن، به ویژه عدالت، را احیا کند. احمدی نژاد که در عرصه داخلی عدالت را ستون تبلیغات و برنامه کاری خود تعریف کرده بود، این موضوع را به سیاست خارجی نیز گسترش داد و بسط عدالت در نظام بین‌الملل و تغییر معادلات حاکم بر این نظام را از اهداف خود اعلام کرد (سرزعی، ۱۳۹۵: ۱۸۰-۱۷۹).

دولت محمود احمدی نژاد در پی ایدئولوژیک ساختن سنت با مرکزیت و محوریت اسلام-به عنوان یک دین جهان شمول- بود... در این چهارچوب و در قالب راهبرد بازتولید شده آرمان‌گرایی اسلامی، قدرت‌های بزرگ به عنوان مستکبرانی قلمداد می‌شدند که از نگاه عزت اسلامی با آن‌ها مقابله گردد و نه از منظر مصلحت‌جویی‌های دیپلماتیک و الزامات ژئوپلیتیک. از این منظر مصلحت‌گرایی اسلامی و صلح‌گرایی مردم سالارانه مورد توجه دولت‌های خاتمی و رفسنجانی مورد شماتت قرار می‌گرفت (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۴۳).

همان‌طور که قبلاً بیان شد، در سیاست خارجی تکوین‌گرایانه دولت احمدی نژاد، مولفه اسلام‌گرایی برجسته، تجدد طرد و ایران‌گرایی بازتعریف شد. نوعی از بازتعریف ایرانیت و ملی‌گرایی را در گزاره‌های زیر به روشنی می‌توان یافت:

آقای احمدی نژاد با تاکید مجدد بر ضرورت اعتماد به ظرفیت‌های ملی و اهتمام به ظرفیت‌ها و قدرت ذاتی کشور، خواستار اثبات توانمندی ایران در عرصه فناوری پیشرفته و در زمینه تسلیحات نظامی و وادار کردن قدرت‌های بزرگ به پذیرش حق ایران برای دستیابی به فناوری هسته‌ای است که از نظر ایرانیان به عنوان نشانه تقویت هویت و غرور ملی قلمداد می‌شود (دهشیری، ۱۳۹۰: ۵۱).

این مسئله نشان می‌دهد که اگر دولت هاشمی از ایرانیت تفسیری رفاه محورانه داشت و خاتمی هویت ایرانی را در قالب مطالبات فرهنگی پی‌جویی می‌کرد، دولت احمدی نژاد تقویت بنیه‌های دفاعی در قالب فناوری‌های نوین را به عنوان بسط ملی‌گرایی قلمداد می‌کرد.

چهار چوب نظری

معروف است که از زمانه اشکانیان بذر هویت اصیل ایرانی پاشیده گردید و آنگاه در دوران پیش از اسلام، ساسانیان همزمان با تاسیس نوعی دولت ملی و اضافه کردن سلسله ای از اساطیر و پادشاهان افسانه ای به آن با هدف تقویت قدمت آن دولت، هویت آفرینی را به انجام رسانیدند (خسروی، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

"با ورود اسلام به ایران به تدریج شاهد شکل گیری یک هویت اختلاطی ایرانی-اسلامی هستیم که در ادوار بعد عناصری دیگر نیز بدان افزوده می شود" (خسروی، ۱۳۹۱: ۱۳۱).

گسترش و بسط یافتن گفتمان تجدد از یک سو موجب تقویت ملی گرایی و ملیت گردید، اما از سوی دیگر تجددگرایی که بر نوعی سکولاریسم و یکسان سازی تاکید می کرد، در تضاد با ملی گرایی و هویت ملی قرار گرفت و خواهان همسویی هویت ملی با بنیان های نظری جهان نوین شده و نوعی غربی شدن را تبلیغ نمود (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۸۵).

احمد اشرف، بین «هویت ایرانی» و «هویت ملی ایرانی» به نوعی تفکیک قایل است. از دیدگاه وی، مفهوم تاریخی هویت ایرانی که در نهضت های قومی، سیاسی و دینی دوران ساسانیان تکوین یافته، در دوران اسلامی با فراز و نشیب هایی پایدار مانده و در عصر صفوی تولدی دیگر یافته و در زمانه مدرن به صورت «هویت ملی ایرانی» نمایان گردیده است. وی اضافه می نماید: استقرار پادشاهی ساسانی و دین زرتشتی به عنوان آیین رسمی کشوری، همراه با رسمیت یافتن اسطوره های دینی قومی درباره آفرینش و تاریخ و جایگاه جغرافیایی ایران، پایه های اصلی هویت اقوام ایرانی را در که در ایرانشهر زیست می کنند، شکل، قوام و تکوین می دهد. این مفهوم یکپارچه و یکدست از هویت ایرانی با افول ساسانیان فرو می ریزد. حکومت جهانی اسلامی به جای حکومت ایرانی می نشیند و دین جهانی اسلام در طول دو تا سه قرن به جای دین ایرانی زرتشتی بسط می یابد. اما خاطرات پراکنده تاریخی و اسطوره ها قومیتی در آگاهی جمعی اقوام ایرانی که با هویت گروهی عجم در برابر عرب در سرزمین های اسلامی مورد شناسایی قرار می گیرد، بر جای می ماند و به خصوص با شکوفایی زبان دری و آفرینش آثار بزرگ ادبی و علمی هستی آن استمرار می یابد (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۹۰-۱۹۱).

مهم ترین نوع از اقسام هویت، هویت ملی می باشد؛ زیرا نقشی تعیین کننده و بنیادین در حوزه فرهنگ، اجتماع، سیاست و حتی اقتصاد دارد. به سخنی دیگر، هویت ملی فراگیرترین و در عین حال مقبول ترین سطح هویت در تمامی نظام های اجتماعی-ورای گرایش های ایدئولوژیک-تلقی می شود (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

"هویت ملی محصول آن دسته از مناسبات و تعاملات اجتماعی است که با سوگیری های ارزشی و هنجارهای اجتماعی معینی فعال گردند و بتوانند تعلق خاطر افراد و تعهد آنان نسبت به اجتماع ملی را تقویت نمایند" (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۱).

براین اساس وقتی در ادبیات ملیت گرا از هویت ملی صحبت به میان می آید؛ هویت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی شهروندانی که درون مرزهای سرزمینی یک دولت-ملت زیست می کنند و خود را جزئی از آن می دانند، مد نظر است (خسروی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

پنداره‌های چالش برانگیزی به سان «هویت ملی» به مرور زمان و تحت تاثیر تطورات هویتی و فرهنگی ایران، «خود» ایرانی را شکل داده و این «خود» و «ما» به تدریج و با فرآیندی بطئی در سایر ساحت‌ها از جمله فرهنگ، سیاست داخلی، سیاست خارجی و .. نیز رسوخ پیدا کرده و بر آن‌ها نیز موثر واقع شده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در شرایط پسا-انقلاب اسلامی هم در تمامی زمینه‌ها از مقوله هویت ملی تاثیر پذیرفته است. در این نگاره بر آن هستیم تا با کندوکاوی مفصل هویت ملی را مورد شناسایی قرار داده و ضمن ایجاد تمایز با سایر گونه‌های «هویت»، ایرانیت را به مذاقه گذاشته و سپس به نحوه تاثیر گذاری هویت ملی-با تاکید بر ایرانیت- بر تکوین و شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بازه زمانی ۱۳۸۴-۱۳۹۲ پرداخته می‌شود.

نظام معنایی زمانه دولت احمدی نژاد (موسوم به اصول گرایی)

علیرضا ازغندی، یکی از اساتید و پژوهشگران برجسته حوزه سیاست خارجی ایران، نظام معنایی و مبانی ارزشی زمانه دولت احمدی نژاد را بدین شکل توصیف می کند:

سابقه تئوریک و سیاسی اعضای دولت محمود احمدی نژاد و معاونین و مشاورین رئیس جمهور به جریان راست رادیکال و یا نومحافظه کاری باز می گردد. هم در پندارها و هم در رفتار و کردار کارگزارانی که مسئولیت اداره امور کشور را به دوش گرفته اند شاهد تاثیرگذاری قابل ملاحظه ارزش ها و هنجارهای اسلامی-شیعی می‌باشیم. همچنین از گفتار شخص رئیس جمهور این گونه استنباط می گردد که او در درجه اول به تحقق جدی بنیادگرایی در عرصه سیاست داخلی علاقمند و در صدد براندازی نظم و نسق موجود جهانی از طریق صدور انقلاب است. "آرمان خواهی نوع شیعی محمود احمدی نژاد در همان اولین مصاحبه خبری او به طرز قابل توجهی مشخص گردید: امروز به واسطه خون شهیدان مجددا انقلاب اسلامی رخ داده است. انقلاب اسلامی در سال ۱۳۸۴ به وقوع پیوسته و ان شا الله ریشه بی عدالتی به سرآمده و امواج انقلاب اسلامی به زودی همه دنیا را در بر خواهد گرفت (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۳۱).

در این قسمت نظام معنایی زمانه دولت اصولگرایی در قالب محورهای زیر به بحث گذارده می شود.

۱- نقدِ نوستالژیک‌گرایی «امر واپسین»

در این دوره، نوعی «بازگشت‌گرایی» در انگاره‌ها، گفتارها و نوشتارهای کارگزاران جدید یافت می‌شود که در اندوه از دست دادن گذشته‌ای که به زعم آنان، آکنده از فخامت و احتشام بوده و اکنون از دست رفته است و می‌بایست برای دستیابی مجدد به آن، بی‌تابی نمود و کنش ورزی عملی کرد و چرخ زمان را نگه داشت و به میل خویش، به گذشته بازگرداند(خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

نوستالژی بازگشت به دوران انقلابی‌گری اواخر دهه ۵۰ و دهه ۶۰ شمسی باعث شده بود که دولت نهم و دهم دستگاه‌گفتمانی متفاوتی نسبت به ۱۶ سال زعامت گفتمان‌های «توسعه اقتصادی» و «توسعه سیاسی» را طراحی و اجرا کند(خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

دستگاهی چند وجهی از ذائقه‌های متفاوت ایدئولوژیک که هم غرب ستیز بود، هم به اسلامی کردن جامعه می‌اندیشید، هم بر مسائل اخلاقی و فرهنگی تأکید می‌کرد، هم وجوه مبارزه علیه استبداد را در خود می‌پروراند، هم بر عناصر جامعه‌گرایانه و عدالت‌جویانه اصرار می‌ورزید و هم خود را نیازمند رهبری می‌دانست(خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

در راستای بازگشت به ارزش‌های اولیه انقلاب اسلامی، این دولت معتقد بود که جهت‌گیری‌ها چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی دچار انحراف شده و به جای اتخاذ سیاست‌های انقلابی از سیاست‌های سازپذیر مسالمت‌جویانه استفاده شده است، بر این اساس تصمیم بر آن شد که می‌بایست مواضع دفاعی خارج و با بازسازی ارزش‌ها و الگوهای انقلابی و اشاعه‌هنجاری-اجتماعی آن‌ها به انقلاب خدمت نمود(ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

۲- دولت عدل اسلامی(عدالت‌گرایی)

بر اساس تحلیل سازه‌انگارانه، عدالت‌طلبی نه تنها یکی از ارزش‌های دین اسلام و دولت اسلامی می‌باشد بلکه به عنوان یکی از شاخصه‌های لایه‌ی ایرانی هویت ملی نیز محسوب می‌شود. و ایرانیان در ذهنیت تاریخی خویش، جهان را در چهارچوب و نگرشی اساساً عدالت‌گرایانه تفسیر و توصیف می‌کنند(باقری دولت‌آبادی و شفیع‌سیف‌آبادی، ۱۳۹۵: ۲۲۲). اما آنچه در این دوره مد نظر قرار گرفته است همان ارزش‌های عدالت‌جویی و مساوات‌طلبی در گفتمان اسلامی است.

دولت احمدی نژاد نه تنها «عدالت‌طلبی» را سرلوحه‌ی راهبردهای داخلی خویش ساخته بود، بلکه در روابط خارجی نیز آن را محور قرار داده و اتخاذ چنین نقشی را متأثر از مطالبات امروزین ملت‌های دنیا عنوان می‌کرد:

فوج و فوج دل‌ها دارد متوجه یک حقیقت نورانی می‌شود. مطالبات ملت‌های دنیا را ببینید، در قرن گذشته ببینید مطالبات چه بود؟ حداکثر مطالبه‌ای که یک(ملت) دنبال آن بود، استقلال و آزادی بود. الان می‌بینید که ملت‌ها دنبال عدالت اند و عدالت بسیار بالاتر و فراتر از استقلال و آزادی است(دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۷۵).

در این مقطع زمانی مفهوم «عدالت» آن قدر مهم جلوه پیدا کرد که عناصر گفتمانی اصولگرایی نوین حول نقطهٔ قانونی عدالت شکل گرفت و به مرکز ثقل این گفتمان تبدیل شد. این مسئله تا آنجا برجسته سازی گردید که مهم ترین کارکرد و فانکسیون جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک دولت اسلامی، را تامین و گسترش عدالت در سطوح ملی و بین المللی می دانستند(دهقانی فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۴۰).

بر مبنای گفتمان عدالت گرایی آرمانی، در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، ایران به طور مکرر شعار اصلاح مدیریت جهان را در جهت مبارزه با نظام سلطه، در اجلاس سالیانه سازمان ملل مطرح نمود و حتی تلاش کرد در اجلاس اخیر جنبش عدم تعهد در تهران، ذهنیت این جنبش را در راستای اصلاح نظام مدیریتی جهان هدایت کند. عدالت گرایی آرمانی دولت اصول گرا هیچ سنخیتی با منابع قدرت جمهوری اسلامی ایران نداشته است و بسیار فراتر از سطح مقدمات ایران در سیاست خارجی ایران بوده است(محمدنیا، ۱۳۹۴: ۱۸۸).

۳- مسئله موعودیت و «فرجام گرایی الهی»

در ادبیات اندیشه ای سیاست خارجی تعالی گرا، دولت منتظر و دولت کریمه دو اصطلاحی هستند نشان از آن دارد که دوران مکتب های مادی در تفسیر گفتمان این دوره پایان یافته و این رویکردهای توحیدی و منجی گرایانه هستند که می توانند این دوره را مورد تبیین خود قرار دهند. این دیدگاه، بینشی فراگیر و همگانی دارد، یعنی نه تنها سطوح جغرافیایی گونه گون را شامل می شود بلکه مقید و معتقد به دسته بندی اجتماعی نیز نمی باشد و تا آنجا پیش میرود که برای فراهم کردن زمینهٔ ظهور حکومت جهانی حضرت مهدی(عج)، می بایست تمامی مکاتب ماتریالیستی را به کناری گذارد و نگرشی پسا-ماتریالیستی و جهان بینی توحیدی را سرلوحهٔ امورات داخلی و خارجی قرار داد(خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

بر این مبناء، دولت نهم و دهم بر این اعتقاد بودند که فضایی شکل گرفته است تا صهیونیست ها منجی هایی انحرافی و دروغین را مطرح سازند و در راستای اهداف شیطانی خود عمل کنند. لذا این طور به نظر می رسد که موعود گرایی احمدی نژاد و پای فشاری وی بر نام بردن از حضرت ولی عصر(عج) نیز بر چنین مبنایی استوار بوده است(باقری دولت آبادی و شفیعی سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۲۰۰).

بدیهی است این نوع از پیش فهم و پشتوانهٔ تئوریک دست به دست هم بدهد تا احمدی نژاد در مقابل سلطهٔ سرمایه داری، رابطه با آمریکا، مقوله هولوکاست و در نهایت رقبا سیاسی داخلی خود سیاست های خاص و در عین حال سخت تری را در پیش بگیرد(باقری دولت آبادی و شفیعی سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۲۰۱).

۴- ثنویت پنداری و مانوی نگری نظام هستی

شاخصه محوری ساختار معنایی گفتمان احمدی نژاد، «ثنویت» یا دوقطبی نگرستن نظام هستی می باشد. بر این اساس، همه پدیده های عالم در یکی از دو قطب مخالف خیر و شر قرار می گیرد و به واقع هستی صحنه تقابل دو جبهه تاریکی و روشنایی می باشد که از مرز مشخص و واضحی برخوردار هستند و طیف میانه ای در این بین در نظر گرفته نمی شود. "هستی شناسی بین المللی متأثر از نگاه ثنوی، عرصه ای از تقابل میان نیروهای خیر و شر را ترسیم می کند که دولت-ملت ها آن را نمایندگی می کنند." ... این مسئله در سیاست خارجی احمدی نژاد باعث شده بود که دولت خود را پیش آهنگ، پیشقراول و آوانگارد جبهه حق علیه باطل تصور کند و عقب نشینی و سازش و تسلیم در مقابل ظلم و بی عدالتی را جایز نشمارد (بصیری و احمدی نژاد، ۱۳۹۵: ۳۰).

گفتمان احمدی نژاد در این عرصه را می توان تلفیقی از «اسلام سیاسی» و «ایدئولوژی چپ انقلابی» دانست؛ به گونه ای که در اسلام سیاسی، نظام هستی عرصه جدال دو جبهه اسلام (سنت) و کفر (تجدد) و در ایدئولوژی چپ انقلابی، تقابل دیالکتیکی میان پرولتاریا (انقلابی) و کاپیتالیسم (ضد انقلاب) در بستر تاریخ رخ داده است (حداد، ۱۳۹۴: ۵۴).

در رهیافت «ثنویت» به خاطر تصلب ساختاری "جایگاه دشمنان کم و بیش ثابت و دوستان بر اساس نوع ارتباط شان با دشمنان شناسایی می شوند. این تصلب باعث آشتی ناپذیری دو هویت «ما» و «دیگری» و شکل گیری رابطه بر اساس تقابل خواهد شد" (بصیری و احمدی نژاد، ۱۳۹۵: ۳۸-۳۷).

انعکاس «مانوی نگر» در نظام معنایی دولت احمدی نژاد بر روابط بین الملل، تصویری متخاصم و جدال برانگیز میان دولت های شر با دولت های خیر و ملت ها ارائه می نماید... "مفروضات معرف دوستی و دشمنی در ساختار معنایی نواصول گرایان، ذیل مولفه کانونی ثنویت تعریف می شوند و تقابل دو قطب خیر و شر، شاخص شناسایی دوستان و دشمنان است" (حداد، ۱۳۹۴: ۵۷-۵۶).

۵- نوع نگرش دینی و اسلام سیاسی اصولگرایانه

احمدی نژاد در نوع نگاه به مقوله دین و تفسیر و تعبیر آن، رویکردی خاص و منحصر به فرد داشت. وی با وجود اینکه تحصیلات حوزوی نداشت تفاسیری از دین اسلام را مطرح می کرد که در نوع خود تازگی داشت؛ به عنوان مثال گزاره های ذیل می توانند در این زمینه گویای بحث باشند:

اسلام دینی جهانی است و خداوند یک دین بیشتر نفرستاده است. خداوند دینی به نام مسیحیت و یهودیت نفرستاده است. حضرت ابراهیم (ع) منادی اسلام بود. حضرت موسی و حضرت عیسی نیز منادیان دین اسلام بودند. در جایی دیگر نیز این گونه بیان می دارد: پیامبر عزیز ما که پیامبر خاتم است، متعلق به تمام جهان است. ایشان پیامبر مردم آمریکا، اروپا و آسیا نیز هست. پیامبر بودایی ها نیز هست (باقری دولت آبادی و شفیع سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۱۹۵).

در زمینه نوع تفسیر از اسلام و نگرش دینی تا بدان جا پیش رفت که انتقاد علما را نیز برانگیخت؛ انتقاداتی که بعد از مرگ «چاوز» و نوید «رجعت» او به اوج خود رسید تا اینکه آیت الله احمد جنتی این گونه بیان می دارد: "کاش برخی که این مسائل را مطرح می کنند، چهار تا کتاب می خواندند و چهار روز به حوزه علمیه می رفتند و میان موضوع های نقلی و عقلی تفاوت قائل می شدند. رجعت از مسائل نقلی است و با دلیل نقلی ثابت می شود و نیاز به حدیث و استناد به قرآن دارد" (باقری دولت آبادی و شفیعی سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۱۹۷).

اما با همه این تفاسیر محمود احمدی نژاد زیر مجموعه گفتمان اسلام سیاسی اصولگرایانه (اسلام سیاسی فقاهتی) قرار می گیرد. اسلام سیاسی فقاهتی (اصولگرایانه) منظومه ای که دارای نشانه ها و مفهوم های اختصاصی می باشد (حسین زاده، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

مفهوم هایی چون جمهوری اسلامی، فقه و احکام اسلامی، ولایت فقیه، اجتهاد و تقلید، نظارت علما، روحانیت، حجاب، تعهد، اسلامی کردن جامعه و دانش ها و دانشگاه ها، انقلاب فرهنگی، حفظ ظواهر شرعی، محدودیت آزادی به چهارچوب شرع، اجرای حدود و مجازات های اسلامی، امت گرایی اسلامی در برابر ملی گرایی ایرانی، حمایت از مستضعفان، دفاع از فلسطین و صدور انقلاب (حسین زاده، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

۶- تعالی در تقابل با توسعه

«توسعه» مفهوم و یا به تعبیری یک فرآیند می باشد که در بستر تاریخی مغرب زمین به وقوع پیوسته است. در جهان معرفتی پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای غربی سعی داشته اند مدل پیشرفت خود را به عنوان نسخه شفا بخش به سایر کشورهای موسوم به جهان سوم نیز تسری دهند. اما در این وادی برخی از کشورهای سعی داشته اند مدل بومی پیشرفت را در پیش بگیرند و رسیدن به تعالی را صرفاً به صورت خطی و در مسیر کشورهای غربی ندانند.

"واژه تعالی، به معنای رشد، تحول و پیشرفت در نظر گرفته می شود. تعالی را می توان نوعی رسیدن به یک هدف ارزشمند بیان کرد که به حوزه مادی و معنوی انسان ها، توجه دارد" (خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

حمید مولانا، مشاور محمود احمدی نژاد، که خود مولف کتابی با عنوان «پیشرفت و تعالی» می باشد، به عنوان طراح این ایده در این دولت مطرح بوده است. بدین صورت در برنامه ها و سیاست های دولت احمدی نژاد، بیش از آنکه مفهوم «توسعه» مد نظر باشد، «تعالی» به معنای رشد و تکامل انسان مطرح است. "به گونه ای که در برنامه دولت نهم، بسط و اجرای عدالت و توسعه و تعالی همه جانبه و درون زا مبتنی بر اسلام ناب محمدی و به کارگیری علوم و فنون پیشرفته برای تحقق عدالت و ارتقاء سلامت و رفاه، به عنوان یکی از راهبردهای کلان دولت مطرح شده است" (خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

۷- دشواره «استحاله فرهنگی»

سالیان درازی است که «ما» ایرانیان با تمدن غرب، تجدد و فرنگ مواجه شده ایم، اما هنوز گذرگاهی برای گریز از بحران های ناشی از ورود و تهاجم فرهنگ غرب در درون خمیرمایه آن چه که در ایران جریان دارد، یافت نکرده ایم (خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۳۶).

طبق دیدگاه های دولت نهم «با ارزش ترین و مقدس ترین بنیاد انسانی، نهاد خانواده است که کانون پاک عشق، صمیمیت و محیط امن برای تربیت نسل های آینده ی بشری و بستر شکوفایی عاطفه ها و استعداد ها است، امروزه شاهد یک هجمه ی سازمان یافته از ناحیه دشمنان انسانیت و چپاول گران اقتصادی از طریق سبک زندگی مادی گرا با قدرت رسانه و ثروت جهت فروپاشی این نهاد اصیل هستیم. در نهایت هدف اصلی، استحاله ی فرهنگ های بومی-سنتی و تغییر خودباوری و عزت نفس، ترویج روحیه ی تقلید گرایی و مصرفی به عنوان یک ارزش در میان ملت ها است تا زمینه چپاول و غارت مستقیم و غیره مستقیم منابع طبیعی و انسانی را در این کشورها مهیا کنند (محمودی رجا، امام جمعه زاده و باقری دولت آبادی، ۱۳۹۵: ۱۵۷).

از آنجایی که با توجه به رویکرد دولت نهم، انتظار می رفت احمدی نژاد، نماینده ی آرمان های اصیل انقلاب باشد، در دور دوم مواضع ایشان رو به تساهل فرهنگی نسبت به سینما، هنر و نحوه پوشش در جامعه و موسیقی نهاد؛ تا جایی که انتقاد علما را در بر گرفت. اکران فیلم های سینمایی بدون محتوای ارزشی، تکوین فضای باز برای موسیقی-درخواست از خواننده های لس آنجلسی برای بازگشت به کشور، رجحان ایرانیت بر اسلامیت، ستایش از کوروش و داریوش و تخت جمشید و ... نشان از تغییر رویکرد وی در دوره دوم بود (گرامیان و رضاپورقوشچی، ۱۳۹۴: ۱۵۹).

۸- بروز اراده گرایی: تقابل خرد فردی-خرد جمعی

علیرضا ازغندی ضمن برشمردن ویژگی های نخبه از نگاه ویلفردو پارتو، درباره غلبه اراده گرایی در دوره احمدی نژاد این گونه می نویسد که:

برگردیدگان حکومتی به طور عام و کارگزاران وزارت امور خارجه به صورت خاص، پیروی «خرد فردی» به جای «خرد جمعی» بوده و به شدت از عنصر آمریت و تحکم متاثر هستند و کسب رضایت مافوق را بدون چون و چرا ضامن هر نوع برخورداری از مزایای شغلی و اجتماعی می دانند (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۴۰).

تمرکز تصمیم گیری به گونه ای بود که شخصیت فردی احمدی نژاد بر کابینه سایه افکنده و تصمیمات به جای اینکه مبتنی بر خرد جمعی باشد توسط او گرفته می شد و تصمیمات عموماً به سمت وی سوق داده می شد (سرزعی، ۱۳۹۵: ۹۶). این اراده گرایی نه تنها در سیاست داخلی، بلکه در اقتصاد-به عنوان امری تکنیکال و تخصصی- و سیاست خارجی نیز به وضوح قابل مشاهده بود (سرزعی، ۱۳۹۵: ۱۴۰ و ۱۸۳).

مسئله ایران و سیاست خارجی زمانه موسوم به اصول‌گرایی

دولت نهم و دهم که در سال ۱۳۸۴ موفق شد به عنوان کارگزار جمهوری اسلامی ایران بر مسند قدرت بنشیند، شعارهای محوری آن شامل این موارد بود: عدالت، ساده زیستی، حمایت از فقرا، مبارزه با فقر، فسادستیزی و تبعیض زدایی و ... (باقری دولت آبادی و شفیعی سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۲۰۷). تحلیل و تفسیر این شعارها نشان از آن دارد که مسئله ایران و مردم آن برای این دولت و شخص آقای احمدی نژاد بسیار مهم بوده و سیاست‌های مختلف خود-از جمله سیاست داخلی و سیاست خارجی- را بر اساس آن طراحی می‌کرده است.

زبان فارسی به عنوان یکی از نشانگان ایرانییت در گفتمان هویت ملی، یکی از موارد مورد پردازش دولت احمدی نژاد در سیاست خارجی می‌باشد. در این زمینه دولت مزبور برای گسترش زبان فارسی مناطق جدیدی را هدف قرار داده بود که نشانه‌ای از توجه این دولت به بُعد ایرانییت هویت ملی است. افتتاح دفتر صدا و سیما در کاراکاس و پخش برنامه‌های ایرانی و زبان فارسی برای سراسر آمریکا لاتین، ایجاد کرسی زبان پارسی در ونزوئلا، تقویت زبان فارسی در برزیل و ... از این گونه برنامه‌ها می‌باشد (بصیری و احمدی نژاد، ۱۳۹۵: ۳۷).

یکی از روش‌هایی که می‌توان به این مسئله پی برد که در چه زمینه‌هایی و با چه اهدافی «ایران» در سیاست خارجی این دوره مورد توجه قرار گرفته است رجوع به منشور و یا برنامه کار دولت احمدی نژاد می‌باشد. منشور این دولت (بندهای ۸-۲) که تحت عنوان «راهکارهای سیاست خارجی و روابط بین‌الملل» مورد اشاره قرار گرفته است، اهدافی که به مقوله «ایران» مربوط می‌شود را در ۴ محور این گونه بیان می‌دارد: ۱. ارتقای نقش ایران در عرصه‌های جهانی ۲. بسط توسعه تجاری، اقتصادی و منطقه‌ای ایران ۳. اعتماد سازی جهانی ۴. تهدید زدایی (منصوری مقدم و اسمعیلی، ۱۳۹۰: ۲۸۵-۲۸۴).

۱- اهتمام به فناوری هسته ای به مثابه «الگوسازی»

زمانی که پرونده هسته ای جمهوری اسلامی ایران ابتدا در شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و سپس شورای امنیت سازمان ملل در دستور کار قرار گرفت، نظام جمهوری اسلامی ایران را در برابر یک چالش بین المللی قرار داده که ابعاد سیاسی، بین المللی و اقتصادی آن بسیار گسترده است (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۹۵-۱۹۴).

این که گذار جمهوری اسلامی ایران به فناوری هسته ای این کشور را به الگویی برای ملت های آزاد جهان تبدیل می کند، در گفتمان هسته ای معنایی محوری دارد. «الگوسازی» بر این معنا استوار است که انتخاب خودکفایی و عدم وابستگی به نظام سلطه برای دست یابی به فناوری هسته ای، ملت را برای سایر ملت ها سرمشق و الگو قرار می دهد. بر این اساس، در گفتمان هسته ای از آن جهت ایستادگی و مقاومت ضروری قلمداد می شود که ایران به عنوان دولت-ملتی سرمشق و الگو باید در این مسیر آوانگارد و پیش رونده باشد تا ملت های دیگر با پیروی از مدل ملت ایران، جبهه ای یکپارچه در برابر نظم ناعادلانه بین المللی شکل دهند. در این مرحله تکنولوژی هسته ای افقی را برای جمهوری اسلامی در سطح بین المللی جهت الگو شدن فراهم می کند که احمدی نژاد خود در این باره این گونه بیان می دارد که اگر ملت ایران از این قابلیت برخوردار باشد تا به قله های علم دست پیدا کند، این پتانسیل را دارد که از سوئی، الگوی ملت های آزاده گردد و از سوئی دیگر، به نقطه اتکای ملت های آزاده جهان مبدل شود. بر این اساس، علت تقابل غرب با موضوع فعالیت های هسته ای ایران انسداد پیروی کشورها از ایران تلقی می گردد. در گفتمان هسته ای الگو شدن ایران به عنوان قدرتی هسته ای برای سایر ملت های جهان تجلی تازه ای از انگاره «صدور انقلاب» می باشد... این گفتمان و نظام اندیشگی در تفسیری بسیط از صدور انقلاب، از تکنولوژی هسته ای برداشتی همسو با صدور انقلاب ارائه می دهد. بر اساس این نظام معنایی، فن آوری هسته ای از این توانایی برخوردار است که از جمهوری اسلامی ایران به عنوان دولتی پیشرفته و کارآمد الگو سازی نماید (دهقانی فیروزآبادی و عطایی، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۵).

۲- استعاره «تعالی» در سیاست خارجی ایران

حمید مولانا- یکی از مشاوران محمود احمدی نژاد- در کتاب «پیشرفت و تعالی؛ گذار از نوگرایی»، ضمن نفی «توسعه» و «نوگرایی»، مدلی غیر غربی برای پیشرفت را طراحی کرده است که نام «تعالی» بر آن نهاده است. این اثر نه در راستای تکریم از فرانوغرایی کوشیده است و نه خردگرایی نوگرایانه را ترویج کرده است؛ بلکه ضمن بررسی طیف گسترده ای از نظریات، نظریه ای منتقدانه از نیل به پیشرفت را مطرح می کند (مولانا و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۲). که دولت نهم و دهم آن را یکی از محور های سیاست داخلی و سیاست خارجی خویش قرار داده است.

پس از گزینش محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری، در هر دو عرصه سیاست داخلی و خارجی، مفاهیم و واژگانی رواج یافت که پیشینه ای نداشت و به طرز عمده در زمینه های کدر و مات نظریه سیاسی جمهوری اسلامی، حالتی بطنی و جنینی داشت. در این میان، نشان دادن واژه تعالی به جای توسعه و ترقی، سبب شده است منزلت یک واژه متعلق به عرصه اخلاق و کلام و الهیات، نزول یابد و به عرصه سیاست وارد شود و کار عملی زمامداران را در چنگال درون مایه های خود قرار دهد که چندان هم قرار نیست از حالت ابهام و دوپهلویی دربیاید و صریح و قابل تعریف شود (خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

در این میان، آن چه باورمندان به سیاست خارجی تعالی جویانه را دلالت می نماید عبارت از باور به کهن شدن قرائت غربی توسعه است که به سخره می گیرد همزیستی انسان و جامعه و نظام الهی را، و آدمی را در برهوت خواهش های پایان ناپذیر نفسانی و شهوات مادی خلع سلاح می کند و او را با دست بسته و جان خسته به ابلیس می سپارد. به سخن آنان، ما توسعه به معنای تقلیدی و شاید تحمیل آن را شجاعانه بایگانی می کنیم. آن چه بالندگی، شکوفایی در عین حال سرآمدی سرآمدی ما را تضمین می کند، تنها تعبیر قرآنی «تعالی» است که در سایه حکمت، بصیرت، عدالت و حکومت مبتنی بر اسلام ناب محمدی (ص) فراچنگ می آید و غایت آن «سرآمدی موعده» است (خلیلی و آزموده، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۱).

۳- نموده‌ها و نمادهای «دیپلماسی نوروژ»

دیپلماسی عمومی - که دیپلماسی نوروژ جزئی از آن محسوب می شود- به مجموعه ای از استراتژی ها و تاکتیک های نوین دیپلماتیک اطلاق می گردد که با توجه به شرایط مقتضی حاکم بر نظام بین الملل، در خدمت دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. در این راستا، دولت مشهور به اصولگرایی کوشیده بر محیط بین المللی - به خصوص افکار عمومی - تاثیر مثبت ایجاد کند، تا با ایجاد ایماژ مطلوب از ایران، به اهداف متکثر فرهنگی، سیاسی، معنوی، اقتصادی و حتی نظامی دست یابد (دهقانی فیروزآبادی و فیروزی، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

احمدی نژاد در حوزه دیپلماسی (عمومی) ابتکاراتی در انتخاب نوع گروه ها و روش های جدید داشت؛ دیپلماسی نامه ها، سفرهای متعدد خارجی، ایماژ سازی از چهره واقعی هنجارهای نظام بین الملل و مهم تر تصویب روز جهانی نوروژ در قالب «دیپلماسی نوروژ» بخشی از آن ها بود که به نوعی نقشه راه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را معین می کرد (بصیری و احمدی نژاد، ۱۳۹۵: ۳۷).

جشن جهانی نوروز یکی از ابداعات دولت محمود احمدی نژاد در حوزه دیپلماسی بود که از آن در جهت توسعه مناسبات چندجانبه، تقویت سطح همکاری های اقتصادی، تجاری، سیاسی و فرهنگی استفاده شده است... حضور ۱۵ بازیگر بین المللی در این جشن بزرگ فرهنگی، پتانسیل عمده ای برای ایران جهت فرار از تحریم ها و گشودن راه های تازه به خارج از مرزها را مهیا می کند (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۰).

۴- بافتار اسطوره گرایانه سیاست خارجی ایران

از مولفه هایی که مرتبط با تاریخ ایران می باشد، اسطوره های ایرانی هستند. این عنصر که به واقع کمتر به آن توجه شده، یکی از عناصر مهم هویتی ایرانیان است. اسطوره را نوعی تفسیر فلسفی از جهان دانسته اند که گذشته را توسط فرضیه های مجازی و افسانه ای تبیین نموده و جانشین تحلیل علمی می شود در حالی که ناخودآگاه گروهی را به قسمت خودآگاه آنان متصل می نماید. ماهیت تأسیسی اسطوره ها یکی از کارکرد های آنهاست. به صورتی که بخش زیادی از دولت های تازه تأسیس از آن استفاده می کنند تا به ملت خود هویت و عزت عطا نمایند. از این رو غیرسیاسی ترین امور مانند اسطوره ها، به سیاسی ترین پدیده ها مبدل می گردند (نوری و ملکوتی، ۱۳۹۱: ۱۰).

درخصوص آفرینش جهان، ایرانیان باستان معتقد بودند اهورامزدا جهان را آفرید و اهریمن، جهان را به بدی آلوده ساخت؛ به این ترتیب همه موجودات جهان به اهورایی و اهریمنی تقسیم شدند. این دیدگاه با نگرش اسلامی درخصوص عصیان شیطان در برابر پروردگار مطابقت دارد. جدال این دو طرف، که یکی همراه با خوبی و نور است و دیگری همراه با تاریکی و بدی، همواره در فرهنگ ایرانی نمود داشته است. این تقابل و دوگانگی جزء اولین عناصر اندیشه ایرانی بود که در دین زرتشت و پس از آن در اندیشه های مانی تبلور یافت. این دوگانگی فقط یک اندیشه یا نگرش نبود بلکه نوعی ایدئولوژی و راه پیکار در زندگی فردی، جمعی و سیاسی هم بوده است. در باور ایرانیان باستان نیروهای شیطانی در نهایت، مقهور اقتدار الهی می شوند اما حیات دنیوی انسان تحت تأثیر این دو نیرو است و این خود حکایت از وظیفه و تلاشی دارد که انسان باید در جهت سلطه بر نیروهای اهریمنی در پیش گیرد (نوری و ملکوتی، ۱۳۹۱: ۱۱).

«ثنویت» یا مانوی نگری و دو قطبی دیدن هستی، مولفه کانونی ساختار معنایی نواصول گرایان می باشد. در نظام اندیشگی این گروه، ثنویت به عنوان مولفه ی کانونی، سایر مولفه های این ساختار را متأثر ساخته است. بر این اساس، همه پدیدارهای گیتی در یکی از دو قطب خیر و سر جای می گیرند که این تقابل از مرز مشخصی برخوردار است و طیف وسطی در این بین متصور نیست (حداد، ۱۳۹۴: ۵۳).

در نظام اندیشگی نواصول گرایان، ثنویت- دو انگاری معرفت شناختی- در همه سطوح یافت می شود... در سیاست داخلی، محمود احمدی نژاد که به نوعی نماینده جریان نو اصولگرایی می باشد مدعی مبارزه با طیف شر به نمایندگی از جناح خیر بوده است... در سطح سیاست جهانی نیز این جریان، دولت-ملت ها را به دو گونه مخالف یکدیگر دسته بندی می نمایند که در قطب شرارت، استکبارگران و زورگویان به سرکردگی امریکا و اسرائیل حضور دارند... نقطه مقابل یعنی قطب خیر، هر کشوری که در تضاد با قطب شر قرار بگیرد، به این دسته تعلق پیدا می کند. بر این اساس و با این تفسیر، قطب خیر به مجموعه ی گونه گونی از بنیادگرایان مسلمان، دولت های کمونیستی، کشورهای فقیر آفریقایی، ملت های آمریکای لاتین و مواردی از این حیث اطلاق می گردد.(حداد، ۱۳۹۴: ۵۵).

بنابراین انعکاس ثنویت در نظام معرفت شناسانه نواصولگرایان بر روابط بین الملل و سیاست خارجی، تصویری از تخصص، تباین، تقابل و جدال میان دولت های شر با دولت های خیر و ملت ها را به نمایش می گذارد... شاخص های دوستی و دشمنی در ساحت نظام بین الملل در سیاست خارجی اصولگرایانه براساس چنین بافتار اسطوره گرایانه ای تکوین و تقویم پیدا کرده بود(حداد، ۱۳۹۴: ۵۷-۵۶).

۵- ماهیت الگوپردازانه و مدل سازانه از صدور انقلاب

در دولت احمدی نژاد، دیپلماسی عمومی یکی از ابزارهای مهم صدور انقلاب تلقی می شد. این تعبیر بدان معناست که جمهوری اسلامی ایران با عموم مردم کشورهای دیگر ارتباط مستقیمی برقرار می کرد تا از طریق آن در شناساندن ایده ها، آرمان های اسلامی و انقلابی، معرفی نهادها، فرهنگ و هنجارها و تبیین اهداف و سیاست های خود بکوشد(سرزعیم، ۱۳۹۵: ۱۸۱).

دولت نهم و دهم در ترویج و صدور انقلاب اسلامی، مردم کشورها را مخاطب خویش قرار می داد و از طرف دیگر ضمن ظالم تلقی کردن نظام حاکم بر آن ها، طی رویکردی مکاتبه ای از آن ها تغییر رویه و رویکرد را خواستار بود. نامه به جرج بوش، آنگلا مرکل، ژاک شیراک، رومانو پرودی و پاپ بندیکت نمونه هایی از اتخاذ رهیافت مراسله ای توسط دولت محمود احمدی نژاد بود(باقری دولت آبادی و شفیع سیف آبادی، ۱۳۹۵: ۲۰۷).

صدور انقلاب اسلامی در دوران اصول گرایی، در چارچوب نظریه ی انقلاب مستقر، به صورت تبیین و ترویج افکار و اندیشه های انقلاب اسلامی از راه آگاهی بخشی و رهایی بخشی ملت های مسلمان و مستضعف تعریف می شود، مفهوم صدور انقلاب به معنای ترویج گفتمان انقلاب اسلامی است که متضمن آگاهی بخشی و رهایی بخشی دیگران نیز می باشد، گفتمانی که می تواند الهام بخش سایر ملت ها برای آزادی و رهایی از ساختارهای سلطه و سرکوب در سطوح داخلی و خارجی قرار گیرد. چون ملت های مسلمان و مستضعف از راه درک و شناخت دقایق و حقایق گفتمان انقلاب اسلامی به شرایط موجود داخلی و بین المللی و وضعیت مطلوب در این دو سطح، آگاهی می یابند. نتیجه ی عملی این خودآگاهی نیز تلاش برای عملی ساختن این گفتمان است که رهایی آنان را از ساختارهای سلطه و سرکوب مهیا می کند(مسعود نیا و قربانی، ۱۳۹۳: ۲۳).

۶- ملازمه «ایرانیت» و «اسلامیت»

در این دوران از سه محور هویت ملی - یعنی ایرانیت، اسلامیت و تجدد- تجدد به نوعی به کناری گذارده شد و تقریباً دقایق آن گفتمان در رویکردهای سیاست خارجی کمتر مورد استفاده قرار می گرفت. اما دو بال دیگر هویت ملی(ایرانیت و اسلامیت) در کنار هم به خدمت ساحت های گونه گون به خصوص سیاست خارجی دولت احمدی نژاد درآمد.

اما با این تفاوت که در اوایل زمامداری نگاه حداکثری به «اسلام» وجود داشت و هر چه به اواخر دوران احمدی نژاد نزدیک می شویم، این نگاه حداکثری از «اسلام» به سمت «ایران» سوق پیدا می کند(صبوری و صالحیان، ۱۳۹۲: ۱۸۶). اما آنچه مهم ارزیابی می شود آن است که در هر حالت بین «ایران» و «اسلام» در هویت بخشی به سیاست خارجی در این دوران تلازم وجود دارد.

۷- میکرو-پولتیک «مکتب ایرانی»

فرانسس فوکویاما(نظریه پرداز ژاپنی الاصل آمریکایی) «پایان تاریخ» اش شهره ای جهانی دارد. این پژوهشگر نظریه ای با عنوان «میکروپولتیک و میکروفیزیک» عرضه کرده و از میکروپولتیک به تعبیر میل و انگیزه و از میکروفیزیک به تعبیر قدرت یاد کرده است. وی اعتقاد دارد که انگیزه و میل همان فرهنگ است و در صورت تغییر در این حوزه می توان امید دگرگونی در حوزه های دیگر را داشت(خبرگزاری فارس، ۱۳۹۱).

«مکتب ایرانی» ایده است که اسفندیار رحیم مشایی در همایشی آن را بیان نمود و محمود احمدی نژاد به تایید و تفسیر آن پرداخت. در توضیح این ایده هر دو شاخصه های مکتب ایرانی را با ادبیات ناسیونالیسم باستانی تبیین کردند. احمدی نژاد در عین حال که ایران را یک مکتب تلقی می کند و از فرهنگ متعالی آن سخن می راند، ایجاد تمدن بشری را مرهون ایران می داند (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۹). در این جا رئیس جمهور به صراحت تغییر رویکرد خویش را اعلام می دارد و دال کانونی هویت ملی ایران را از اسلام به سمت ایران سوق می دهد.

میکرو پولتیک «مکتب ایرانی» در این قسمت بدان معناست که محمود احمدی نژاد پس از چندین سال که با نگاه حداکثری «اسلام گرایانه» بر مسند قدرت نشسته بود حال در اواخر دولت خود با تغییری پارادایمیک تحول میل، انگیزه و نهایتاً فرهنگ سیاسی-اجتماعی به سمت «ایران گرایی» را دنبال می کرد.

احمدی نژاد با اعتماد به نفس، به نوعی از ایرانی بزرگ سخن به میان می آورد که از این توانایی برخوردار است تا به قدرت جهانی مبدل گردد. وی بارها جایگاه فرهنگی و تمدن ساز ایران باستان را مورد ستایش قرار داده بود. در کل و با توجه دوران پایانی دولت محمود احمدی نژاد می توان اینگونه بیان کرد که به جز دولت موقت، هیچ کدام از دولت های پس از انقلاب به اندازه دولت های نهم و به خصوص دهم بر والایی و جایگاه ایرانی گری در تکوین هویت ملی جمهوری اسلامی ایران در راستای سیاست خارجی ایران تاکید نکرده اند (صبوری و صالحیان، ۱۳۹۲: ۱۸۷).

در همین راستا، محمود احمدی نژاد در مراسم رونمایی از منشور کوروش، وی را «شاه جهان» نام نهاد که حرکتش همانند حرکت پیامبران است؛ مشایبی، رئیس دفتر وی نیز منشور مذکور را «آیت الهی» قلمداد کرد (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

نتیجه گیری

کلان روایت در رشته روابط بین الملل و زمینه مطالعاتی سیاست خارجی به صورت کلی در مواقعی که سیاست خارجی دولت-ملت ها را مورد کندوکاو و کنکاش قرار می دادند منحصر به منافع عینی، ظاهری، ملموس و فیزیکی آن کنشگران توجه می کردند. تا زمانی که چهارچوب نظری و گفتمان معنایی بر ساخت گرای وارد مطالعات علوم انسانی و سیاسی به طور عام و روابط بین الملل و سیاست خارجی به طور شد. در این تئوری و مکتب علاوه بر واکاوی منفعت های مادی و عینی دولت-ملت ها، منفعت های هویتی، فرهنگی، ذهنی و انگاره ای آن ها نیز مورد کندوکاو قرار می گیرد. از این رو و در این چهارچوب پژوهش مشخص نمودیم که نشانگان نظام معنایی دوره موسوم به اصول گرایی شامل نقد نوستالژیک گرای «امر واپسین»، دولت عدل اسلامی (عدالت گرایی)، مسئله موعودیت و «فرجام گرایی الهی»، ثنویت پنداری و مانوی نگری نظام هستی، نوع نگرش دینی و اسلام سیاسی اصولگرایانه، تعالی در تقابل با توسعه، دشواره «استحاله فرهنگی» و بروز اراده گرایی: تقابل خردی فردی-خرد جمعی می باشد.

حال که با بررسی و ژرفاکاوی نظام معنایی دولت اصولگرایی احمدی نژاد در قالب نشانگان آن مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که ایرانیت در قالب محورهای اهتمام به فناوری هسته ای به مثابه «الگوسازی»، استعاره «تعالی» در سیاست خارجی ایران، نمونها و نمادهای «دیپلماسی نوزد»، بافتار اسطوره گرایانه سیاست خارجی ایران، ماهیت الگوپردازانه و مدل سازانه از صدور انقلاب، ملازمه «ایرانیت» و «اسلامیت» و میکرو-پلتیک «مکتب ایرانی» تکوین دهنده سیاست خارجی سازه انگارانه جمهوری اسلامی ایران در این مقطع است به این نتیجه می رسیم که مولفه مذکور را به دقت مورد مذاقه قرار دهیم تا تاثیر آن به احسن الوجهه مورد توجه قرار گیرد.

آنچه این مقاله در پی آن بود بدین صورت است که در رویارویی ساختار و کارزار، هیچ یک بر دیگری متقدم و یا متاخر نمی باشد بلکه هر دو در یک مسیر به صورتی همبودگونه سیاست خارجی دوره زمانی مشخص شده را تکوین و قوام می دهد. در پژوهش حاضر به تاسی از چهارچوب نظری هویت ملی تلاش شد تا دشواره ایرانیت به عنوان یکی از محورهای هویت ملی ایران مورد بررسی قرار گیرد و این گونه برساخت گردید که ایرانیت و شاخص های آن به گونه ای سیاست خارجی را متأثر از خویش می سازند که بدون تردید امکان تفکیک بین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و این مولفه از هویت ملی قابل تصور نیست.

%D/AB/AD/AB/1D/11/9DBK/C%D/AAA%D/AV/9D/AAV-%DAA/9-

%D/AA/7D/86/9D/AAA%D/AB/AD/AA/7D/AB/1D/AV/9D/AAV

۱۰. دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۰). **درآمدی بر سیاست خارجی دکتر احمدی نژاد:**

گرایش های ساختاری و عناصر متحول سیاست خارجی جمهوری اسلامی

ایران. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۱. دهقانی فیروز آبادی، جلال و وحید نوری (۱۳۹۱). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی**

ایران در دوران اصول گرایی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.

۱۲. دهقانی فیروز آبادی، جلال و رادفر، فیروزه (۱۳۸۸). **الگوی صدور انقلاب در سیاست**

خارجی دولت نهم. دانش سیاسی. سال ۵. شماره ۱.

۱۳. دهقانی فیروز آبادی، جلال و فیروزی، علیرضا (۱۳۹۱). **دیپلماسی عمومی جمهوری**

اسلامی ایران در دوران اصولگرایی. فصلنامه روابط خارجی. سال ۴۷. شماره ۲.

۱۴. رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۰). **هویت انقلابی-اسلامی نظام جمهوری اسلامی**

ایران در گفتمان های مختلف سیاست خارجی. فصلنامه سیاست خارجی. سال ۲۵.

شماره ۱.

۱۵. سرزیم، علی (۱۳۹۵). **پوپولیسم ایرانی: تحلیل کیفیت حکمرانی محمود احمدی**

نژاد از منظر اقتصاد و ارتباطات سیاسی. تهران: نشر کرگدن.

۱۶. صبوری، ضیاءالدین و صالحیان، تاج الدین (۱۳۹۲). **آزمون پذیری نظریه سازه انگاری**

در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت های نهم و

دهم (۱۳۹۱-۱۳۸۴). پژوهش های روابط بین الملل. دوره ۱. شماره ۹.

۱۷. صنیع اجلال، مریم (۱۳۸۴). **درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی.** تهران: موسسه

مطالعات ملی.

۱۸. کریمی فرد، حسین (۱۳۸۸). **تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**

بر اساس مولفه های هویت ملی. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی. سال ۱. شماره

۲.

۱۹. گرامیان، سعیده سادات و رضا پور قوشچی، محمد (۱۳۹۴). **جهانی شدن و مواضع**

- فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از نظر نظریه ی ساختار-کارگزار(مقایسه سه دولت اکبر هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد). مطالعات راهبردی جهانی شدن. سال ۶. شماره ۱۶.
۲۰. محمد نیا، مهدی (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت های اصول گرا و اعتدال. سیاست پژوهی. دوره ۲. شماره ۱.
۲۱. محمودی رجا، زکریا؛ امام جمعه زاده، جواد و باقری دولت آبادی، علی (۱۳۹۵). تحلیل رویکرد دولت نهم و دهم نسبت به جهانی شدن فرهنگ با استفاده از نظریه آشوب. پژوهش های راهبردی سیاست. سال ۵. شماره ۱۷.
۲۲. مسعود نیا، حسین و قربانی، سعید (۱۳۹۳). الگوهای صدور انقلاب در گفتمان های جمهوری اسلامی ایران. پژوهش های سیاسی. سال ۴. شماره ۱۱.
۲۳. منصوری مقدم، جهانشیر و اسمعیلی، علی (۱۳۹۰). تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از منظر مدل پیوستگی (جیمز روزنا). فصلنامه سیاست. دوره ۴۱. شماره ۱.
۲۴. مولانا، حمید و منوچهر محمدی (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت احمدی نژاد. تهران: نشر دادگستر.
۲۵. میرمحمدی، داوود (۱۳۸۳). گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران. تهران: موسسه مطالعات ملی.
۲۶. نوری، وحید و ملکوتی، محمد (۱۳۹۱). جایگاه عدالت طلبی در منابع هویت ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست خارجی. سال ۲۶. شماره ۱.